

بسم الله الرحمن الرحيم

طلب النصره از حکام مسلمانان در این عصر

(ترجمه)

به جواب سعدی ذیب عوض

سوال:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

از الله سبحانه وتعالی می‌خواهم که این پیام در حالی به شما برسد که در بهترین وضعیت باشید! سوالم از شیخ گرامی این است: این حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم در صحیح بخاری و مسلم با این لفظ ثابت شده است:

«وَإِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»

ترجمه: الله (سبحانه وتعالی) این دین را حتی به وسیله انسان فاجر نیز یاری می‌رساند.

با توجه به این که حکام امروز ما فاجر اند، پس چرا آنان از طلب النصره مستثنی دانسته شده‌اند، در حالی که ظاهر حدیث نشان می‌دهد که ممکن است همین افراد نیز سبب یاری این دین شوند؟! هم چنین با در نظر داشت واقعیت موجود و با پذیرش این که در روزگار کنونی محور قدرت و توانمندی در دست ارتش‌هاست، من چنین می‌بینم که مخاطب قرارداد حاکم و احتمال جواب مثبت او، آسان‌تر و عملی‌تر از مخاطب قرارداد ارتش‌هایی است که تسلیم محض اند و تنها فرمان حاکم را اجرا می‌کنند؛ ارتش‌هایی که می‌کشند، قتل عام می‌کنند و مردم را نابود می‌سازند و آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، گواه همین حقیقت است.

هم چنین نصرت اوس و خزرج چگونه بود؟ آیا این نصرت از سوی افراد و جنگ‌جویان قبیله صورت گرفته، یا از جانب رهبران و بزرگان دو قبیله؟ امیدوارم با دلایل شرعی، در صورت امکان، این مسئله را توضیح دهید.

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

۱. در مورد حدیثی که ذکر کردید، باید گفت که این حدیث مربوط به نصرت برای برپایی دولت نیست؛ بلکه درباره جواز همکاری فردی اهل ذمه یا معاهد با مسلمانان در جنگ است؛ یعنی کسی که در دولت خلافت زندگی می‌کند، می‌تواند همراه مسلمانان و در کنار ارتش اسلامی علیه دشمنان بجنگد. برای روشن شدن موضوع، برخی نصوص مرتبط را نقل می‌کنم. حدیثی که شما به آن اشاره کردید، در صحیح بخاری و مسلم آمده است:

«... ثُمَّ أَمَرَ بِأَلَا فَنَادَى بِالنَّاسِ: إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ» (لفظ حدیث از بخاری است)

ترجمه: ... سپس به بلال دستور داد تا در میان مردم ندا دهد که جز انسان مسلمان کسی وارد بهشت نمی‌شود و الله (سبحانه وتعالی) این دین را حتی به وسیله مرد فاجر نیز یاری می‌رساند.

مقصود حدیث این است که کافر یا فاسقی که در دولت اسلامی زندگی می‌کند، مانند اهل ذمه؛ اگر در فنون جنگ مهارت داشته باشد، جایز است در ارتش اسلامی بجنگد، دلایل این مسئله چنین است:

الف) در کتاب «الشخصية الإسلامية»، جلد دوم، در باب «استعانت از کفار در جنگ» آمده است:

«جایز است از کفار به صورت فردی کمک گرفته شود، به شرطی که زیر پرچم اسلامی باشند؛ فرق نمی‌کند ذمی باشند یا غیرذمی، یعنی چه از اتباع دولت اسلامی باشند و چه نباشند، اما کمک‌گرفتن از آنان به عنوان یک گروه یا مجموعه دارای موجودیت مستقل از دولت اسلامی، مطلقاً جایز نیست. بنابراین، استعانت از آنان به عنوان یک دولت مستقل، حرام است.

دلیل جواز کمک‌گرفتن فردی از کفار در جنگ این است که: «قزمان در روز احد، در حالی که مشرک بود، همراه یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شد و سه تن از بنی عبدالدار، که پرچمداران مشرکان بودند، را کشت، تا جایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «الله سبحانه وتعالی این دین را به وسیله مرد فاجر نیز تقویت می‌کند.» (طبری این روایت را در تاریخ خود نقل کرده است...)

ب) هم‌چنین در کتاب «نیل الأوطار» اثر شوکانی، در بابی تحت عنوان «آنچه درباره کمک‌گرفتن از مشرکان وارد شده» آمده است: «از جمله دلایلی که بر جواز استعانت از مشرکان دلالت می‌کند، این روایت است که قزمان در روز احد، در حالی که مشرک بود، همراه یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شد و سه تن از بنی عبدالدار، حاملان پرچم مشرکان، را به قتل رساند تا این که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "الله سبحانه وتعالی این دین را به وسیله مرد فاجر نیز یاری می‌رساند." چنان‌که این مطلب نزد اهل سیره ثابت است.»

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، این حدیث دلالت بر جواز آن دارد که شخصی از اهل ذمه یا معاهد، همراه مسلمانان و در کنار ارتش اسلامی علیه دشمنان بجنگد و این حدیث هیچ ارتباطی با مسئله نصرت برای برپایی خلافت ندارد.

۲. اما در مورد سوال شما درباره جواز طلب‌نصره از حاکمان مسلمان در روزگار کنونی؛ این مسئله در رساله‌های خاص ما برای فعالان عرصه طلب‌نصره، به صورت مفصل بیان شده است، با این حال، بخشی از آن را که مستقیماً با سوال شما ارتباط دارد، نقل می‌کنم:

«اگر سرزمینی وجود داشته باشد که اداره امور مردم در آن در اختیار یک قدرت و حاکمیت دارای هویت سیاسی باشد، خواه قبیله باشد یا دولت و این قدرت، امور مردم را مدیریت کند؛ نیکوکاران را پاداش دهد، بدکاران را مجازات نماید و سایر شئون زندگی آنان را تنظیم کند و نیز از توان و قدرتی برخوردار باشد که بتواند در برابر دیگر قدرت‌ها از خود دفاع کند، در چنین حالتی آن مجموعه یک «کیان» به‌شمار می‌رود و طلب نصرت بر آن منطبق می‌شود.

•طریقه طلب‌النصره در دو حالت صورت می‌گیرد:

حالت نخست: طلب‌النصره از رئیس آن کیان؛ مانند شیخ قبیله یا رئیس دولت.

حالت دوم: طلب‌النصره از گروهی از اهل قدرت و نفوذ در آن کیان.

به‌کارگیری هر یک از این دو طریقه، وابسته به واقعیت همان کیان‌هاست؛ چه دولت باشند و چه قبیله؛ اگر آن کیان در امور خود مستقل باشد، جایز است نصرت از هر دو طریق درخواست شود؛ چه از رئیس آن و چه از گروهی از اهل قدرت در آن، اما اگر آن کیان به یک قدرت خارجی وابسته باشد و ما بدانیم که حاضر به قطع این وابستگی نیست، در این صورت نصرت آن پذیرفته نمی‌شود؛ مگر این‌که رابطه خود را با قدرت خارجی قطع کند و در چنین وضعیتی -در صورت نیاز- تنها روش دوم به‌کار گرفته می‌شود؛ یعنی درخواست نصرت از گروهی از اهل قدرت.

•با مطالعه و تدبر در سیره رسول الله صلی الله علیه وسلم، این مسائل به صورت روشن آشکار می‌شود: ما این مسائل را با دلایل آن، برای فعالان عرصه طلب‌النصره به تفصیل توضیح داده‌ایم؛ اما در این جا تنها به یک نمونه مرتبط با سوال شما اشاره می‌کنم:

«اما قبایلی که با قدرت‌های خارجی پیوند و وابستگی داشتند و نیز دولت‌هایی که وابسته به خارج بودند، ما از آنان طلب نصرت نمی‌کنیم اگر از این وابستگی آگاه باشیم، هم‌چنین نمی‌پذیریم که آنان در بخشی نصرت دهند و در بخشی دیگر از نصرت خودداری کنند تا دولت خارجی مورد حمایت‌شان راضی بماند، بلکه در صورت نیاز، تنها طریقه دوم دنبال می‌شود؛ یعنی طلب نصرت از مردانی در میان آنان که اگر جواب مثبت دهند، در مجموع نیرویی توانمند برای تغییر را تشکیل دهند، نمونه این مسئله در داستان قبیله شیبان بن ثعلبه آمده است. در کتاب "عیون الأثر" ۲۰۲/۱ چنین نقل شده است:

«قاسم بن ثابت، در روایتی که از عبدالله بن عباس از علی بن ابی طالب درباره خروج او و ابوبکر همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده، می‌گوید: علی گفت: ابوبکر همواره در هر کار خیر پیش قدم بود، او پرسید: شما از کدام قوم هستید؟ گفتند: از شیعیان بن ثعلبه، ابوبکر رو به رسول الله صلی الله علیه وسلم کرد و گفت: پدر و مادرم فدایت، اینان بزرگان قوم خویش‌اند و در میان آنان مفروق بن عمرو، هانی بن قبیصه، مثنی بن حارثه و نعمان بن شریک حضور دارند، مفروق بن عمرو از همه آنان در زیبایی و فصاحت برتر بود...»

مفروق گفت: شاید تو از قریش باشی؟ ابوبکر گفت: آیا به شما رسیده که او رسول الله صلی الله علیه وسلم است؟ یقیناً این، همان است، مفروق گفت: به ما رسیده که چنین ادعایی دارد؛ پس ای برادر قریش، مردم را به چه دعوت می‌کنی؟ در این هنگام رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش آمد و فرمود:

«أدعو إلى شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأني رسول الله وأن تؤووني وتنصروني فإن قریشا قد تظاهرت علی أمر الله وكذبت رسله واستغنت بالباطل عن الحق والله هو الغني الحميد...»

ترجمه: شما را به گواهی دادن بر این دعوت می‌کنم که هیچ معبود برحق جز الله نیست و او شریک ندارد و این که من رسول الله صلی الله علیه وسلم هستم؛ و این که مرا پناه دهید و یاری کنید؛ زیرا قریش در برابر فرمان الله ایستاده، رسولان او را تکذیب کرده و باطل را بر حق ترجیح داده‌اند، در حالی که الله بی‌نیاز و ستوده است.

مفروق گفت: به الله سوگند، ای برادر قریش! تو مردم را به مکارم اخلاق و بهترین اعمال دعوت می‌کنی و قومی که تو را تکذیب کرده و بر ضدت همدست شده‌اند، سخت به انحراف رفته‌اند... گویا مفروق خواست مثنی بن حارثه را نیز در سخن شریک سازد، پس او گفت:

«ما بر اساس پیمانی که کسری از ما گرفته، در این سرزمین فرود آمده‌ایم؛ پیمانی که طبق آن نباید حادثه‌ای تازه پدید آوریم و نباید از فردی نوظهور حمایت کنیم و من گمان می‌کنم آنچه تو ما را به آن دعوت می‌کنی، چیزی است که پادشاهان آن را نمی‌پسندند، اما اگر بخواهی، می‌توانیم تو را در محدوده سرزمین‌های عرب پناه داده و یاری کنیم.» پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«ما أسأتم في الرد إذ أفصحتم في الصدق وإن دين الله لن ينصره إلا من حاطه من جميع جوانبه...»

ترجمه: در جواب دادن بد عمل نکردید، چون صادقانه سخن گفتید؛ اما دین الله را تنها کسانی یاری می‌کنند که آن را از همه جهات حمایت نمایند.

بنابراین، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دانست که بنی شیعیان با فارس پیمان دارند و حاضر اند تنها در برابر عرب‌ها رسول الله صلی الله علیه وسلم را یاری کنند نه در برابر فارس، نصرت آنان را نپذیرفت با این که آنان حاضر بودند در برابر قریش و عرب از رسول الله صلی الله علیه وسلم حمایت کنند.

دلیل این رد آن بود که آنان شرط کرده بودند این حمایت نباید فارس را دربر گیرد؛ زیرا با فارس پیمان داشتند، در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم شدیداً به نصرت در برابر قریش نیاز داشت، اما با این وجود، تنها نصرتی را پذیرفت که در برابر همه کفار باشد.

به صورت خلاصه، طریقه طلب النصرة در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بود و ما نیز به یاری الله سبحانه و تعالی. همین طریقه را دنبال می‌کنیم. از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم که ما را برای ازسرگیری زندگی اسلامی از طریق برپایی خلافت راشده بر منهج نبوت موفق گرداند.

همین مقدار کفایت می‌کند و الله سبحانه تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است.

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته